



## گتوند، کارون و مرحوم میرزا تقی خان!



محمد حسین کریمی پور  
رئیس کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی اتاق ایران

### \* سد گتوند

سد گتوند پایین دست‌ترین سد مخزنی کارون است. مطالعه و طراحی سد در سال ۱۳۷۴ (دولت‌هاشمی) و عملیات اجرایی در سال ۱۳۷۸ (دولت خاتمی) و اُبگیری در تابستان ۱۳۹۰ (دولت احمدی‌نژاد) آغاز شد. وجود سازند نمکی معروف گچساران - متشکل از مارن، انیدریت و نمک - در منطقه احداث سد از عوارض شناخته شده زمین شناسی است. حتی بدون مطالعات پیچیده و به صرف پیمایش محلی، رخ‌نمایی قابل رویت سازند نمکی روی سطح زمین و همچنین وجود دو معدن نمک به حد کافی هشدار دهنده بود. اینکه چرا در فرآیند تعیین محل احداث سد، حضور سازند گچساران مورد غفلت بوده، برای من قابل فهم نیست. می‌گویند برای صرفه‌جویی در عملیات خاکی، محل جانمایی شده توسط مشاور را رها کردند و سد، بدون بازنگری و تجدید مطالعات زمین‌شناسی، چند کیلومتر تغییر مکان یافت. اما با توجه به تجربه تلخ سد ۱۵ خرداد - که در آن سال‌ها زخمی تازه بر جان جامعه مهندسی ما بود - و جلب توجه مدیران و متخصصین کشور به اهمیت مطالعات مهندسی زمین‌شناسی در سرنوشت سدها، نمی‌توان باور کرد، باز غیر مسئولانه قربانی همان نوع سهل‌انگاری شدیم. رواج سهل‌انگاری در جنبه‌های خاموش ولی مهم پروژه‌ها مثل ملاحظات زیست محیطی یا مطالعات زمین‌شناسی و شیوع سرهم‌بندی آنها، عارضه پرهزینه‌ای است که محتاج رسیدگی ریشه‌ای و درمان است.

به هر حال تنها در سال ۱۳۸۳ (یعنی پنج‌سال پس از آغاز اجرا و یکسال پس از تعویض مشاور) سازند نمکی، بالاخره هدف مطالعه قرار گرفت. این

حوضه کارون، این بزرگترین و پرآب‌ترین رودخانه میهن خشک‌مان، در محدوده چند استان گسترده شده ولی بخش اعظم مساحت و عمده اراضی مرغوب آن، مربوط به خوزستان است. بخش عمده‌ای از موجودی اندک خاک مرغوب کشاورزی ایران، در خوزستان و در حوضه کارون واقع شده است. بارندگی کم، تبخیر زیاد، آبیاری بی‌رویه، شیب کم دشت‌ها، بافت سنگین خاک، قابلیت نفوذ کم و فقدان زه‌کش طبیعی سبب شده ذخیره کمیاب و ارزشمند خاک خوزستان در معرض شور شدن و افت کیفیت تدریجی قرار گیرد.

کارون قربانی است چون زه‌کش نهایی همه زه آب کشاورزی، شهری و صنعتی منطقه است. کارون آلت جرم هم هست چون وسیله انتقال شوری و آلودگی به خاک، گیاه، دام و انسان است.

سال‌هاست ضرورت مدیریت پساب‌های ورودی به کارون ظاهراً در دستور است، اما کارون به همت بی‌همتای و بی‌تدبیری ما، آلوده‌تر می‌شود.

در دهه اخیر، مجموع پساب واحدهای عظیم کشت نیشکر خوزستان، بزرگ‌ترین منبع آلوده‌ساز کارون بود. نقش منفی پساب‌های شهری و صنعتی نیز رو به تزاید بود. در سال گذشته سد گتوند آب‌گیری شد. متأسفانه، به دلیل اشتباه در تعیین محل سد، یک توده عظیم نمکی را در مخزن آب خود دارد که رفته رفته حل می‌شود و شوری هم تولید می‌کند. به نظر می‌رسد سد گتوند، امروز، چالش شماره یک کیفیت آب کارون است. اگر اطلاعات من درست باشد، شاید هیچ مرکز واحد دیگری در طول کارون، به تنهایی، پتانسیل خطری همسنگ گتوند ندارد.

مطالعه دیرهنگام نشان داد قسمتی از تکیه‌گاه چپ مخزن در فاصله حدود ۴/۵ کیلومتری بالا دست سد، در رخنمای بسیار عظیمی، دارای توالی ضخیم، ریشه‌دار و کارستی شده از سازند تبخیری گچساران است که زیر رقم ۲۳۰ متری سطح آب دریاچه قرار خواهد گرفت. نگرانی از انحلال نمک و شوری بحرانی آب در کنار هشدارهایی حول امکان توسعه یافتگی حفره‌های کارستی، وجود مجاری به هم پیوسته، بی‌ثباتی دیواره نمکی مخزن، عدم قطعیت تمهیدات جبرانی چون پتوی رسی و احتمال درگیری ده‌ها میلیون تن نمک در روند انحلال مطرح شد. خطر بزرگ و چاره نامطمئن بود. مقادیری خرج شده بود و تعطیل کردن کار، بدون تحمل هزینه اجتماعی و سیاسی دشوار می‌نمود. سرانجام تصمیم گرفتند پروژه را ادامه دهند. چرا و بر اساس چه مدلی این تصمیم گرفته شد؟ آیا مطالعات هزینه - فایده و سنجش ریسک تجدید شد؟ راستش، نمی‌دانم!

بدین ترتیب پروژه از دولتی به دولتی چرخید تا تمام و لاجرم آبیگری شد. پتوی رسی، که روی جبهه تماس سازند با مخزن، طراحی و اجرا شده بود تا مانع رسیدن آب به سازند شود پس از آبیگری شکافته سپس بخش‌های وسیعی از آن فرو ریخت. می‌گویند مدل‌سازی فیزیکی مشاور، قبلاً چنین نشستی را پیش‌بینی کرده بود. انحلال نمک شدید بود. پتو تا حد مقدور ترمیم و آبیگری ادامه یافت.

البته باید توجه داشت که پرونده گتوند هر چه جلوتر رفت از نظر فنی پیچیده‌تر و از دیدگاه مدیریتی چند بعدی‌تر شد. نباید زحمات مدیران و مهندسانی که در برهه‌های مختلف سعی کردند و هنوز هم تلاش می‌کنند تا راه‌حل بهینه مسأله‌ای چنین پیچیده را بیابند، را فراموش کرد. موضوعات پیچیده، راه‌حل‌های خطی ساده ندارند. نباید تلاش‌های ایرانیانی را که کارهای خوب و منحصربفردی در جای‌جای این پروژه عظیم انجام دادند، را یکسره، به صرف اشتباه غیر قابل انکار افرادی در روزهای نخست کار، بی‌اوج و اجر کرد. این ادعای یکی از مدیران خوب وزارت نیرو که گتوند فتح الفتوح مهندسی سدسازی ایران است، اگر اشتباه در مکان یابی نبود، در خیلی عرصه‌های فنی کار غیر قابل انکار است. گاهی بخش کوچکی از یک فرآیند، سایه‌اش را بر کل کار می‌اندازد. شاید اگر در یکی از مراحل ترسیم لب‌خند ژکوند، دست داوینچی یا یکی از شاگردانش به سطل رنگی گیر می‌کرد و رنگی می‌پاشید، امروز مونا لیزا تحسین‌شده‌ترین پرتره تاریخ هنر نبود. برای درست کردن یک غذای خوب صد نکته را باید رعایت کنی، اما برای خراب کردنش انتخاب اشتباه یک چاشنی کافیست. دنیا بیرحم است و تنها یک تابلوی بی‌نقص و یک غذای مطبوع ستایش خواهد شد.

### \* تاثیر گتوند بر کیفیت آب کارون

بقرار مسموم، فعلاً مقدار زیادی از آب لایه شیرین فوقانی با مقدار بسیار کمی از آب لایه شور تحتانی مخلوط و به کارون رها می‌شود. به نظر می‌رسد این تمهید سبب می‌شود EC آب کارون در پایین دست سد نسبت به بالا دست سد (که شوری ۵۰۰ الی ۸۰۰ قابل شرب دارد) تنها حدود ۱۰۰۰ واحد افزایش یابد. (برخی این عدد شوری‌زایی را، در وضع امروز سد اساساً درست نمی‌دانند.) برای کارون بیرمق و بیمار، که در ادامه راهش حجم عظیم پساب‌های متنوعی را در خود فرو خواهد برد، این شوری مضاعف جدید مورد ادعا، خیر بسیار بدی است. مثل آن می‌ماند که به بیمار دیابتی بد حالی، سرم قند وصل کنی!

کمی پایین‌تر کارون آلوده و کم‌آب، با باقیمانده آلوده دجله و فرات، رنجور از تاراج ترکیه، سوریه و عراق، می‌آمیزد و اروند را می‌سازد. اروندی چنان کم‌آب که دریا کیلومترها در آن پس می‌زند. آلودگی رودهای مادر را کنار پس زدن دریا بگذاری، سهم آبادان گاهی آب نمک خالص است. زرع میان کاری بر افتاده و نخل‌های مشروب با آب نمک در سكرات موتند.

من و تو نبودیم که با شهدای آبادان پیمان بستیم، آبادتریش کنیم؟ مخزن آب سد دو فازی شده است. لایه فوقانی شیرین است. اما نگرانی من از فربه شدن فاز تحتانی «فوق شور» است که در کف مخزن سه

برابر شورتر از آب دریاست. بقرار مسموم این فاز با تداوم انحلال سازند نمکی، بالاخص وقتی جایجایی لایه‌ها بعلت تغییرات دما حاصل آید، هر روز ضخیم‌تر می‌شود. «آب نیرو» در گزارش آذر ۸۹، حجم نمک درگیر در انحلال را ۱۳۰ میلیون تن و سرعت انحلال را به شرط عملکرد مناسب پتو، ۱۰ تا ۲۰ سانتیمتر در روز تخمین زده بود. همان گزارش با ترسیم سناریوهای مختلف، میزان انحلال را (بدون لحاظ پتانسیل انحلال حفرات) فقط در دوره آبیگری (با فرض پایداری پتو) بین ۱/۰۵ الی ۲/۲۴ میلیون تن در نظر می‌گیرد. با توجه به عملکرد بد پتو و وجود حفرات کارستی، می‌شود گفت سدی داریم که می‌تواند سالانه «چند میلیون تن نمک» را در مخزن حل کند. به نظر می‌رسد فعلاً پذیرفته‌ایم که آب واقع در زیر سطح دریچه تخلیه نیروگاهی به حجم ۱/۶ میلیارد مترمکعب یعنی ثلث حجم مخزن را غیر قابل تخلیه و جولانگاه فاز شور بدانیم. رشد این فاز تاکی و کجا توسعه می‌یابد؟ چقدر از مخزن را راکد و غیر قابل استفاده می‌کند؟ آیا به سطوح ارتفاعی بحرانی مثلاً سطوح آبیگری هیدروالکتریک خواهد رسید؟ اساساً برنامه مهار این ذخیره عظیم و مرگبار آب نمک غلیظ - که نمی‌توان در طبیعت رهایش کرد - چیست؟

شنیده می‌شود که در نمونه‌گیری‌های اخیر، بعلت فشار بر لایه‌های نمکی، روند انحلال کاهش یافته و شوری آب خروجی با آب ورودی دیگر تفاوت فاحشی ندارد. اگر این درست باشد، شوری سازی ۱۰۰۰ واحدی یا گسترش آن که مبنای محاسبات اقتصادی ذیل است، صحیح نیست! من نتوانستم به مستندات و توجیه فنی مناسبی برای راستی آزمایی این مطلب جدید دست یابم. وقتی سخنان اطمینان بخش مسئولین را قبل از آب‌گیری بیاد می‌آوریم، شوق بیشتری به ملاحظه مستندات این ادعا، حس می‌کنیم.

### \* موازنه اقتصادی

حتی منطق اقتصادی صرف، نیز حکم به بازنگری اساسی می‌کند. سد گرانیقیمت گتوند در دوره اجرای دوازده ساله خود، بنا به اقوال مختلف تا ۲۵۰۰ میلیارد تومان اعتبار جذب کرده است. ساخت این سد بقیامت روز، احتمالاً ۴۰۰۰ الی ۴۵۰۰ میلیارد تومان هزینه دارد. علاوه بر ذخیره‌سازی آب کشاورزی (که به نظر حقیر احتمالاً در این باب ضررش بیش از فایده است)، این سد توان تولید برق بزرگی به میزان اسمی ۲۰۰۰ مگاوات و قابلیت مهار سیل نیز دارد.

در اراضی آبخور کارون، ۷ واحد تولید نیشکر (کارون و شش واحد انقلاب) به مساحت حدود ۹۰ هزار هکتار و صنایع جانبی و امکانات زیر بنایی با سرمایه‌ای بقیامت روز حداقل دو میلیارد دلار تاسیس شده است. آنها سالیانه حدود ۴/۵ میلیون تن نیشکر به ارزش ۳۱۵ میلیارد تومان و همچنین بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان ارزش افزوده ناشی صنعتی - تجاری ایجاد کرده‌اند. توان تولید نیشکر با بالا رفتن ضریب هدایت‌الکتریکی آب از آستانه ۱۷۰۰، شروع به افت می‌کند. بعنوان نمونه، ضریب هدایت‌الکتریکی آب ورودی واحد امیرکبیر که در اردیبهشت ۸۹ معادل ۱۵۳۰ بود در اردیبهشت ۹۱ به ۲۷۶۰ رسید. اگر فرض کنیم قدرت تولید شوری گتوند ظرف پنج‌سال از ۱۰۰۰ به ۳۰۰۰ واحد برسد، افت متوسط محصول در طول پنج سال آبی حداقل سی درصد خواهد بود. این معنی ۶۲۰ میلیارد تومان عدم نفع نیشکرکاران کارون در دوره پنج‌ساله و توقف عملی تولید نیشکر است.

۱۵۰ هزار هکتار گندم، ۱۲ هزار هکتار سبزی و صیفی، ۲۰ هزار هکتار باغات و ده‌هزار هکتار سایر نباتات با درآمد سالیانه‌ای حدود ۴۵۰ میلیارد تومان، بفرض افت متوسط تولید حداقل بیست درصدی در دوره پنج‌ساله پیش‌رو، عدم‌نفعی حدود ۴۵۰ میلیارد تومان روی دست کشاورزان کارون می‌گذارد و احتمالاً دستکم ثلث مزارع را به زیر نقطه سر به سر رسانده و ورشکست می‌کند.

توسعه شبکه‌های آبیاری و زهکشی در دست اجرا نیز در مساحت حداقل ۲۰۰ هزار هکتار در این منطقه زیر سوال می‌رود. اگر ارتقای ظرفیت تولیدی یا به عبارتی افزایش مرغوبیت اقتصادی ناشی از اجرای هر هکتار شبکه



دلاری خط لوله و سیستم تخلیه دریا - زمان لازم برای اجرا - تاثیر افزایشده این تخلیه بر تشدید انحلال و تاثیر آن بر محیط زیست خلیج فارس، جذابیت این گزینه را زیر سوال می برد.

پیشنهاد سوم از لزوم تبخیر این آب ابر - شور در چند کیلومتر مربع حوض های تبخیری سخن می گویند. سوال پیش می آید که با سالیانه چند میلیون تن نمک خشک حاصله (که رها کردنش در طبیعت بمنزله امضای حکم مرگ خوزستان است) چه باید کرد؟ یک مشکل این طرح، بازاریابی این حجم عظیم نمک دور از بندر است.

احتمالاً، ممکن ترین پاسخ کوتاه مدت مسئولین برای مهار رشد فاز زیرین، افزودن بر سهم آب فاز زیرین در خروجی سد خواهد بود. در این صورت، قدرت فعلی شوری افزایی ۱۰۰۰ واحدی بالا می رود. شوری بیشتر برای خاک و نیشکر کشنده و برای سایر محصولات کاهنده جدی راندمان خواهد بود. اما این تمهید، بحران را تنها کمی به تاخیر می اندازد. بعد چه خواهیم کرد؟

#### \* چه باید کرد؟

**قدم اول** ایجاد شفافیت در اطلاعات و به کمک طلبیدن خرد ملی است. متأسفانه کارفرمای سد که هنوز راهبری سد را در دست دارد، از انتشار عمومی آمار و ارقام دقیق خودداری می کند. به همین علت، یادداشت من پر از اما و اگر است. روند دقیق توسعه معضل درهاله ای از ابهام قرار داشته و اطلاعات پایه این مساله ملی، هنوز روی میز دانشگاه ها، جامعه مشاورین و دانشمندان کشور و از همه مهمتر مردم ذینفعان بخش خصوصی که در زیر دست زندگی و سرمایه گذاری کرده یا می کنند، قرار ندارد.

مشکل ایجاد شده برای مردم و جامعه کسب و کار خوزستان و برای اهواز، آبادان، خرمشهر و کارون مساله مرگ و زندگی و برای ایران یک مساله درجه یک ملی است. مدیریت فعلی وزارت نیرو و مدیر طرح باید به یاد داشته باشند که مسئول ویفر انتهای یک میراث ۱۷ ساله و بهمان وزن پاسخ گویند. چه فایده ای دارد با اصرار بی فایده بر پنهان کاری و ممانعت از درگیر شدن تمام ظرفیت ملی در حل مساله، در افکار مردم، مقصر اول و

را تنها ۱۰ میلیون تومان فرض کنیم، اینجا کشور یک رقم ۲۰۰۰ میلیارد تومانی را باید از ستون ظرفیت سازی برنامه هایش حذف کند.

حداقل حدود ۲۸۰ هزار هکتار از مرغوبترین اراضی کشور نیز بتدریج در معرض دریافت مقادیر ویرانگر نمکی قرار می گیرند که متأسفانه اراضی خوزستان بشدت مستعد ذخیره تجمعی آن و افت مرغوبیت خاک است. اگر فرض کنیم مرغوبیت هر هکتار از این اراضی نیز فقط ۱۵ میلیون تومان افت کند، یک رقم ۴۲۰۰ میلیارد تومانی سرسام آوار می شود.

دقت اعداد و روایی تخمین های سردستی فوق در حد قضاوت مقدماتی و گران سنجانه مدیریتی است. من قادر نیستم تخمینی برای پروژه های مقابله ای لازم (بالاخص شبکه زهکش عمقی) و همچنین خسارات و هزینه های جبرانی بخش آب شرب و صنعت، شیلات، بهداشت و درمان، کاهش امنیت غذایی ملی، کاهش فرصت های شغلی و... ارایه کنم. محاسبه هزینه های اجتماعی و سایر هزینه های زیست محیطی این پدیده، نیز اساساً در توان من نیست. اما خواننده آشنا به اعداد و ارقام، با نظر به این ارقام و مقایسه آن با خدمات قابل عرضه گنوند، حس می کند دو کفه ترازوی منافع و مضار ادامه روند فعلی، باید مورد تجدید رسیدگی قرار گیرد.

#### \* چه راهکارهایی مطرح است؟

یک پیشنهاد برای کاستن از حجم دریای آب نمک در حال تولید، تخلیه آب شور به صورت مقطعی مثلاً یک یا دو بار در سال است. می گویند برای حفظ کیفیت خاک زراعی اعلام می کنیم که در دوره تخلیه آب شور، کشاورزان استفاده نکنند! این سهل گیرانه و غیر مسئولانه ترین راه است. کارون و اروند شاهرگ آبی منطقه اند. نمی توان برای حل مشکل یک طرح، با این دو رفتاری معادل مجرای فاضلاب کرد. ضربات این شوک های عظیم شوری بر محیط زیست بالاخص بر جامعه گیاهی، جانوری، آبزیان، کیفیت خاک و پایداری رود ویران گر است. ملاحظات حقوقی بین المللی جدی نیز در اروند مطرح خواهد شد.

پیشنهاد بعدی می گوید باید آب شور زیرین را با دو خط لوله بزرگ به قطر ۱/۵ متر و بطول ۲۸۰ کیلومتر به دریا ریخت. هزینه حدوداً هشتصد میلیون

آخر و در نتیجه میراث‌دار تمام مشکل شوند؟ اساسا اگر بخواهی هم نمی‌شود مناره‌ای مناسب برای پنهان کردن شتری به بزرگی گنوند یافت! کاری است بی‌فایده و پرتبعات!

داستان - مردی ده، مردی را با صد سکه فرستادند که صد مرغ مادر اصیل بخرد و مرغداری پایه نهد. او یک تخم گودزیلای کمیاب یافت و خرید. گودزیلا متولد شد. نه می‌شد آن را نشان داد و نه می‌شد سر این بچه گودزیلای صد سکه‌ای را زیر آب کرد. مرد جوچه ازدها را در حصار می‌نهاد و گفت غذایی صد سکه‌ای را در دست او می‌گذاشت. او را حلی بیاید. کوچولو خورد و زود چاق شد و حصار را درید. مرد فکور را خورد و سراغ دهکده رفت. دیگر نمی‌شد چنین هیولایی را جمع کرد.

### \* قدم دوم

پاسخ به این سوال است که آیا امکان مهندسی آن وجود دارد که سد را موقتا از مسیر رود کارون خارج کرد؟ منطقی، تصمیم به آب‌گیری، باید بعد از تدبیر و مطالعه و اطمینان از دسترسی به روش قاطع معالجه، شروع می‌شد. تا همین حالا صدها میلیون متر مکعب آب نمک غلیظ تولید و انبار کرده‌ایم. روزانه چند هزار تن نمک جدید (بخوانید چند صد کامیون خاور ده تن نمک در روز!!) در حال حل شدن است. اگر مسیر عبور آب رود به مسیر انحرافی احداث شده در دوره ساخت سد برگردد و آبی به سد وارد نشود، می‌توان تدریجا لایه آب شیرین بالایی انباشته در سد را تخلیه کرد. اگر این کار به خشک شدن تمام یا بخشی از جبهه نمکی سازند که در تماس با آب مخزن بوده، بیانجامد، در واقع بدان معنی است که از سرعت تولید آب نمک کاسته شده است. از سوی دیگر حتی اگر هنوز رخ نمکی سازند داخل آب باشد، پس از مدتی پتانسیل انحلال آب را کم موجود اشباع شده و روند انحلال متوقف می‌شود. در هر حال روند گسترش ذخیره مرگبار آب و نمک متوقف می‌شود. این اجازه می‌دهد در طول مدتی که مشغول مطالعه و چاره‌جویی هستیم از بزرگ شدن هیولا رنج نبریم! قضاوت در مورد هزینه - فایده چنین تدبیری محتاج دسترسی به اطلاعات بیشتر است.

### \* قدم سوم

برنامه‌ریزی موثر جهت حمله به مشکل است. در اینجا ممکن است تعریف بهینه‌تری از سازمان مسئول حل مشکل ارائه کرد. با احترام به تمام زحمتکشان طرح، همین کارفرمای سد را مامور یافتن راه حل کنیم؟ ترکیب بهتری برای تیم مسئول حل مشکل سراغ داریم؟ چطور توان سایر سازمان‌های ملی را برای حل مشکل و کمک به مسئول اصلی، بسیج کنیم؟ در دانشگاه، در مراکز تحقیقاتی، در جامعه مهندسی، در نفت، در نیروهای مسلح و حتی در خانواده بزرگ وزارت نیرو، جمهوری اسلامی توانمندی‌های بزرگی دارد که نباید دست کم گرفت.

می‌توان با گسترش درگیری سایر مراکز ملی، در قسمت‌های جدیدی از علوم و فنون به دنبال راه حل گشت. شیمی چه راه‌حلی برای پوشاندن جبهه سازند یا کاهش انحلال آن یا برای استحکام پتوی کذایی دارد؟ پتروشیمی یا صنایع دیگری برای بازاریابی مثلا سه میلیون تن نمک به قیمت نصف بازار خلیج فارس تحویل در ناحیه گنوند (که راه حل حوض‌های تیخیری را شدنی می‌کند) بازاری دارند؟

### \* قدم چهارم

ایجاد بستر سیاسی - اجتماعی - روانی برای تصمیم‌سازی مدیرانه و شجاعانه (ولو اخذ تصمیمات رادیکال) روی موضوع است. واقعیت آن است که هر نوع تصمیم‌گیری اساسی، حتی اگر کاملا صحیح و بهینه هم باشد، متاسفانه از سوی گروه‌های مختلف سیاسی، محمل حمله به دولت خواهد بود.

اگر ما مردم ایران، بالاخص مردم فهیم خوزستان اینجا به عرصه نیاییم، ممکن است خیلی زود هزینه بسیار گزاف بدهیم. احزاب، گروه‌ها و دولت‌ها

می‌آیند، می‌روند و محو می‌شوند. اما منافع جمهوری اسلامی ایران که منافع مردم است ماندگار است. نقش مدیرین مجلس، روحانیت، دانشگاه، اتاق‌ها و سایر گروه‌های مرجع و سازمان‌های مردم‌نهاد در ایجاد این فضا مهم است. باید در شناسایی عظمت خطر کوشید. فضا را از یافتن مجرم به یافتن راه حل تغییر داد. باید کاری کرد که مردم کسی را که تصمیم صحیح می‌گیرد، ناجی کارون ببینند.

اما برای آنکه بتوان مهمترین توصیه را کرد، از عرض مقدمه، ناگزیرم. سوال تستی - شما پدر فقیری هستید که به زحمت برای فرزند رنجورتان، چلوکباب گرانتیمتی تهیه کرده‌اید. در می‌یابید غذا مسموم است. کدام گزینه را انتخاب می‌کنید؟

الف) نظر به گرانی غذا، نیاز فرزندتان به پروتئین، حفظ آبرو و... می‌گذارید غذا را بخورد. بعد او را تحویل مادرش می‌دهید و در اوج مقبولیت، زیرکانه صحنه را ترک می‌کنید.

ب) به کودک گرسنه و مستاصل می‌گویید فعلا شروع بخوردن کند تا شما فکر و چاره‌جویی کنید.

ج) حفظ جان فرزندتان را مقدم می‌دارید و با تحمل سرافکندگی، با مشاهده غش و ضعف کودک، حتی با پذیرفتن اتهام بی‌عرضگی از سوی این و آن، از مصرف غذا جلوگیری می‌کنید.

در دنیای خارج غالبا مساله اینقدر خطی و روشن نیست. حتی اگر اینقدر هم واضح باشد، گاهی انتخاب گزینه صحیح در دنیای سیاست، آسان نیست. ممکن است مدیری در یک مرحله حساس، گزینه دور از ذهن الف را عملا به ج ترجیح دهد. اگر اطلاعات موجود من درست باشد، باید گفت امروز به امیرکبیری احتیاج داریم که جرات کند و جان عزیز خوزستان را به دیس گرانتیمت چلوکباب گنوند مقدم نماید. چنین رجلی باید آماده پذیرش ضربات و پرداخت هزینه‌هایی باشد. هر ایرانی منصف و فهیمی هم باید بکوشد در تحمل و کاهش این ضربات با چنین مردی همراه و شریک شود. البته این واقعیت که ۳ رییس جمهور، ۴ وزیر نیرو و ۵ دولت در نیک و بد گنوند، کم و بیش شریکند، هزینه‌های سیاسی تصمیم‌گیری را کاهش می‌دهد. می‌خواهم شاه بیت غزل را بخوانم:

### \* مهمترین قدم که مقدم بر قدم‌های فوق است

انتقال مرکزیت تصمیم‌گیری به ریاست جمهور است. دوست و دشمن، نمی‌توانند انکار کنند که متاع کمیاب «پردلی» امروز نزد مستاجر پاستور یافت می‌شود. کاش این دارایی ثمین، قبل از اسباب‌کشی تابستان ۹۲ بکار خوزستان بیاید. اگر شخص رییس جمهور احمدی نژاد ماجرا را جمع نکند، در دولت او کس دیگری یارای آن را ندارد. نگاهی به موضع‌گیری مسئولین ذی‌مدخل در سال‌های اخیر، گواه صدق این ادعاست. در دولت‌های بعدی نیز، سریال بروکراتیک تعلل در تصمیم‌گیری، سال‌ها به درازا خواهد کشید. نفس به شماره افتاده کارون و نبض خسته خوزستان، اینهمه فرصت ندارد.

زمانی تروتسکی نوشته بود: «حتی اگر شما به جنگ علاقه‌مند نباشید، گاهی جنگ بشما علاقه‌مند می‌شود.» من خدمت رییس جمهور عرض می‌کنم: «حتما عقل رایج سیاسی حکم می‌کند شما به ورود به دردر گنوند علاقه‌مند نباشید. ولی سد گنوند پنجه در گلوئی کارون عزیزمان، با علاقه پشت در اتاق شما نشسته است. یک عکس از مرحوم میرزا تقی خان روی میزتان بگذارید، دو سه متخصص سفید موی غیر ذینفع دور و برتان بنشانید که فهم عمیق و جرات حرف زدن داشته باشند، تمام توکل و تدبیرتان را جمع کنید، نیت کنید ..... و بفرمایید در را باز کنند.»